بررسی سند دو روایت «نزل علی سبعة احرف» در منابع شیعه

استاد: دیروز از کتابی اسم بردی که توضیح دادهاند. من خبر ندارم که کجا تحقیقاتشان را توضیح دادهاند.

شاگرد: کتاب نبود. در نرمافزار اسناد صدوق که چاپ کردهاند در قسمت توصیف اگر تحقیقی داشته باشند، آن را مینویسند.

استاد: در نرمافزار نور هست؟ این مطالب در نسخه اول درایه نبود. شاید اولین افرادی که نسخه اول درایة النور را خرید، من بودم. از همه بالاتر قیمت گذاشته بودند.

شاگرد۲: قسمت «توضیح» را ملاحظه فرمودید؟

استاد: در کدام نسخه؟

شاگرد۲: نسخه آخری.

استاد: آخری همانی است که برنامهنویسیاش بهصورت کتابخانه است؟

شاگرد۲: نه، وقتی سند را مینویسد در ابتدا سند را جدا میکند و در آخر آن «توضیح» نوشته است. این برای کارهایی است که خودشان کردهاند.

استاد: این بحث ما را دیدید؟

شاگرد۲: من در سند دیگری رفتم که بدتر از این بود. اولین روایتی که در کافی در قرائات هست، سندش بدتر از این است.

استاد: یعنی حرف صاحب مفاتیح شما را مشغول کرد.

شاگرد۲: نه، اولین روایت آن؛ «و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبي لا محدث[1]»، سند مشکلی دارد که خیلی بدتر از سندی است که الآن هست. ولی سند آن روایت را ندیدم.

استاد: پس من سریع عرض میکنم. مرحوم صدوق در خصال یک باب دارند؛ «باب ان القرآن نزل علی سبعة احرف». در آن دو روایت آوردهاند. در یکی از دو روایتی که ایشان آوردهاند «عیسی بن عبد الله علوی» است. نبیره امیرالمؤمنین علیهالسلام میشود. به عمر اطرف میرسد. به نظرم نبیره

حضرت باشد. یعنی حتی به اصطلاح عوام مردم ندیده حضرت هم نیست. با عمر اطرف دو واسطه دارد. در انساب، عمر اشرف داریم و عمر اطرف. عمر اطرف، عمر بن علی علیه‌السلام است و عمر اشرف، عمر بن علی السجاد علیه‌السلام است. هر دو عمر بن علی هستند که اطرف، عمر بن علی بن ابیطالب علیه‌السلام است و اشرف، عمر بن علی بن الحسین علیه‌السلام است.

عرض میکنم که سند روایت اول به ایشان میرسد. کتاب هم دارد. نجاشی کتاب او را نقل میکند. بنابراین روایت «وسّع علی امتی» در بین کسانی هست که علوی هستند. در طایفه هاشمیین و علویین کتاب نوشته اند. این جور نیست که در بدنه نقل اهلسنت برود. این یک نکته در مورد سند روایت اول. ان شالله بیشتر هم میرسیم. چون ایشان مطرح کرده‌اند.

نکته دوم این است ک در روایت حماد آمده بود «محمد بن یحیی الصیرفی». من این را عرض میکنم، شما مراجعه کنید تا ببینیم فرمایش آقایان چیست.مرحوم صدوق عین همین سندی که در خصال

برای «ان القرآن نزل علی سبعة احرف[2]» آمده را ذکر میکنند؛ در روایتی در علل الشرایع که

میفرمایند: «السجود علی ما انبتت الارض[3]». سند روایت علل، عین همین سند «سبعة احرف» در خصال است. یعنی تمام آحاد رواة در سند با هم یکی هستند.

این حدیث است و در علل الشرایع آمده. سند آن هم همین سند است. چرا آن را میگویم؟ بخاطر اینکه آن کتابی فقهی است و کار بیشتری روی سند انجام میشود و به درد ما میخورد. در کتب فقه و حدیث، مرحوم مجلسی و در جاهای دیگر، وقتی محمد بن یحیی صیرفی میآید میگویند مجهول است. اما همین روایت را مرحوم شیخ در دو جای تهذیب آورده‌اند. یک جا گفته‌اند «عن حماد ... السجود علی ما انبتت الارض»، میگویند طریق شیخ به حماد صحیح است. یک جای دیگر(علامه مجلسی) که در سند محمد بن یحیی الصیرفی است، میگویند مجهول است. یک روایت است، آن جایی که مرسلاً به حماد می زند چون طریقشان به حماد صحیح بوده، میگویند صحیح است. چون اینجا سند آمده میگویند که مجهول است. پس عین سند نزد صدوق در علل الشرایع به این صورت آمده است.

نمایه: صحت طریق شیخ به حماد

روایت دیگری در ثواب الاعمال هست؛ این خیلی راه گشاست. در ثواب الاعمال صدوق این روایت را

داریم: عبارتش این است: حضرت به قدری روزه گرفتند تا اینکه «حتی قیل لایفطر[4]». در سند **این** حدیث چیز جالبی آمده. در سند این روایت آمده: «محمد بن يحيى أخي مغلس الصيرفي»؛ یعنی برای محمد یحیی دو وصف آورده‌اند. هم صیرفی هست و هم اخی مغلس هست. حالا نجاشی را باز کنید. در نجاشی دو محمد بن یحیی هست. یکی از آنها محمد بن یحیی الخزاز است که ثقةٌ عینٌ. یکی هم محمد بن یحیی خثعمی اخو مغلس است. صیرفی آن را نمیگویند.

کلمه اخو مغلس توضیح دهنده شده است. نجاشی میگوید «محمد بن یحیی اخو مغلس»، صیرفی آن را نمیگویند. تنها میگویند «الخثعمی». صدوق در آن جا هم میگوید صیرفی و هم میگوید اخو مغلس. از اینجا معلوم میشود که الصیرفی همان اخو مغلس خثعمی است که نجاشی میگویند. این خلاف فرمایش نرم‌افزار میشود.

در موسوعه، مرحوم خوئی به این صورت دارند:

> فإن محمد بن يحيى الراوي عن حماد وإن كان مردداً بين محمد بن يحيى الخزاز، ومحمد بن يحيى الخثعمي وهما ثقتان، وبين محمد بن يحيى الصيرفي وهو غير موثق، ولكن الظاهر انصرافه إلى الخزاز، لاشتهاره وممن له كتاب والخثعمي وإن كان له كتاب أيضاً ولكن لا ريب أن الخزاز هو الأشهر بحيث إن الشيخ ترجمه في الفهرست{3}من دون أن يذكره مقيداً بالخزاز[5]

«فإن محمد بن يحيى الراوي عن حماد وإن كان مردداً بين محمد بن يحيى الخزاز، ومحمد بن يحيى الخثعمي»؛ خثعمی هم ثقه است اما ثقهٌ عینٌ نفرمودهاند.«وهما ثقتان وبين محمد بن يحيى الصيرفي وهو غير موثق»؛ یعنی توثیق نشده و مجهول است.ولكن الظاهر انصرافه إلى الخزاز»؛ این را در بحث خودشان فرمودهاند.

منظور من این است که با این توضیحی عرض کردم ببینیم دیگری فرمودهاند یا نه. از سند ثواب الاعمال که مرحوم صدوق هم صیرفی را کنار اخو مغلس گذاشتهاند و نجاشی هم اخو مغلس را کنار خثعمی گذاشتهاند معلوم میشود که این دو یکی هستند، نه محمد بن یحیی الخزاز. خواستم این را بگویم تا روی آن تحقیق کنید. ان شاءالله برای فردا؛ ببینیم کدام یک از این حرفها درست است. فرمایش آنها یا بیان در اینجا.

---

[1]الكافي (ط - الإسلامية)، ج١، ص: ١٧۶

[2]الخصال، ج٢، ص: ٣۵٨؛ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن محمد بن يحيى الصيرفي عن حماد بن عثمان قال قلت لأبي عبد الله ع إن الأحاديث تختلف عنكم قال فقال إن القرآن نزل على سبعة أحرف و أدنى ما للإمام أن يفتي على سبعة وجوه ثم قال هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك بغير حساب.

[3]علل الشرائع، ج٢، ص: ٣۴١؛ حدثنا محمد بن الحسن قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن محمد بن يحيى الصيرفي عن حماد بن عثمان عن أبي عبد الله ع قال سمعته يقول السجود على ما أنبتت الأرض إلا ما أكل أو لبس.

[4]ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص: ٨٠؛ و بهذا الإسناد عن الحسين بن سعيد عن محمد بن يحيى أخي مغلس الصيرفي عن حماد بن عثمان قال سمعت أبا عبد الله ع يقول صام رسول الله ص حتى قيل ما يفطر

[5]موسوعة الامام الخوئي ج٢٩ص٣٢٧

بازبینی #4
ایجاد شده 8 آوریل 2024 14:40:35 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2024 13:11:28 توسط ... .